

مسئولیت جزائی را هم عمومیت داد اعلام میداشت که شخص حقوقی از قبیل افراد يك خانواده یا يك كليسا و مدرسه یا دسته از كاركنان يك كارخانه و اعضاء هیئت و انجمنی ممکن است جزاً مسئول باشند در صورتیکه بزه ارتكابی ناشی از عمل آن دسته از جمعیت و یا هیئت و یا مدیران آنها باشد و در فرمان سال ۱۶۷۰ نیز مبحثی راجع بطرز اقامه این سنخ ازدعاری و نوع مجازاتهای آن در باره این قبیل اجتماعات دیده میشود. در قانون انقلاب فرانسه راجع باین قسمت که تضيیقاتی قائل شده و جمعی بودن مسئولیت جزائی را بانفرادی بودن سوق میدهد و هم چنین میرساند که در باره شخص حقوقی که تصنعی و غیر واقعی است و شعور درك مجازات را ندارد مجازات قائل شدن و یا مجازات را در باره افراد آن اجرا کردن منطقی نبوده موضوع نخواهد داشت چه وقتیکه برای

شرکتی مجازات قائل شویم در واقع رای تمام افرادی که عضو شرکت هستند مجازات قائل شده ایم و این خلاف قاعده و انصاف است زیرا گناهکار و بی گناه و اشخاصی که از ارتکاب اعمال زشت منفورند با اشخاصیکه عشق به بدکاری و ارتکاب جنایت دارند و کسانیکه رای بارتکاب آن نداده با اشخاصیکه تحریک و تحریص نموده اند با هم مجازات میشوند و در واقع فرق بین بزهار و درستکار گذارده نشده است قانون انقلاب فرانسه افرادی و شخصی بودن مجازات را نیز اعلام داشت بطوریکه دیگر طبق قوانین جدید اشخاص حقوقی که در قانون مدنی مسئولیت حقوقی برای آنها قائل شده اند تعقیب جزائی نشده و فقط کسی مجازات میشود که شخصاً بزهی مرتکب شده باشد

و جیه الله فاضل سر جوئی

خطای استنباط و راه جبران آن

خوش بختانه در سنوات اخیر که ترقی و تکامل فوق العاده در تمام شئون کشور ما بتوجهات عالی شاهنشاه عظیم الشان ما پیدا شد - حفظ حیثیت و حقوق و شئون افراد و خانوادهها و جامعه نیز رعایتها و حمایتهای بیشتری را ایجاب کرد و هر يك از وزارتخانهها و دوائر دولتی در حدود وظایف خود کوشیدند که بوسیله وضع و اصلاح قوانین و آئیننامه های مفید و تعلیمات و دستورات اداری و هزاران تدبیر عملی و علمی دیگر هر چه زودتر و بهتر نیات مقدسه شاهنشاه معظم و محبوب کشور را که همواره بر رفاه و آسایش عامه طبقات و ترقی و تعالی میهن و افراد جامعه بوده و میباشد بموقع اجراء گذارند و جای بسی خوشوقتی و افتخار است که وزارت دادگستری هم بتوجه خود وظایف محوله را تحت اراده متین و محکم جناب آقای دکتر متین دفتری بشهادت قوانین و مقررات و آئین نامه ها و بخش نامه های مفیده که مخصوصاً

قبل از وضع ماده ۴۳۰ مکرر اصول محاکمات جزائی (مصوب سال ۱۳۱۲) در قوانین ما بهیچوجه اسمی از رسیدگی فرجامی ماهوی نبود و دیوان کشور فقط موضوع نقض قوانین در باب تقصیر و مجازات و رعایت اصول و قوانین محاکمات جزائی را آنها اگر باندازه اهمیت داشت که در حکم مؤثر بود مورد بحث و نظر قرار میداد و دخالتی در آن قسمت از نظریه دادگاهها که مربوط باسناد تقصیر و تشخیص کفایت یا عدم کفایت دلایل و صحت یا عدم صحت آن بود نمیکرد و بمبارت و اضحتری استنباط دادگاهها از حیث اساس وقوع جرم و انتساب آن بشخص معین اعم از مثبت یا منفی اساساً مورد رسیدگی فرجامی واقع نمیکردید و بهمین جهت اگر احياناً حکام دادگاهها در استنباط خود بخطا میرفتند خطای آنها قابل تدارك و جبران نبود و متضرر از حکم ناچار میگردید که در مقابل این قضای غیر عادلانه تن بقضادردهد.

نمایند رسیدگی فرجامی نسبت بحکم^۱ اخیر در هیئت عمومی دیوان کشور بعمل میآید یا در شعبه دیوان کشور.

برای اینکه مطالب و مقصود خیلی روشن شود فرض میکنیم:

راننده باتهام زیر گرفتن راهگذری که منجر بقتل او شده تحت تعقیب قرار گرفته و دادگاه جنحه حکم برائت راننده را بعنوان اینکه دلائل و نشانیهای موجود در پرونده کافی برای احراز بی‌مبالائی یا بی‌احتیاطی یا عدم رعایت نظامات رانندگی از طرف راننده نبوده صادر و در دادگاه استان تأیید گردیده - دیوان کشور باستناد ماده ۴۳۰ مکرر با استدلال اینکه استنباط دادگاه از دلائل پرونده بر بی‌نقصیری راننده مخالف کیفیات واقعه و نشانیهای موجود در پرونده است حکم فرجام خواسته را نقض و رسیدگی مجدد را بدادگاه استان دیگر ارجاع نموده است.

آبادادگاه مرجوع الیه در اساس ثبوت نقض مکلف تبعیت از نظریه دیوان کشور میباشد یا خیر؟

در این مورد و نظایر آن سه نظریه مختلف ممکن است اظهار گردد که ما جداگانه شرح میدهیم:

نظریه اول

دسته ممکن است معاند شوند باینکه اساساً محرزدانستن وقوع جرم و نسبت ارتکاب آن بشخص معین و بالاخره تشخیص موضوعات و وقایع خارجی و رابطه آنها با افراد از طرق مذکور اصولاً واکتار بوجدان مقامات قضائی است و ملاک رأی و اظهار عقیده نسبت بآنها بسته با اعتماد و اطمینان شخص دادرسی بدلائل و شواهد و امارات خارجی مذکور و بکامر وجدانی است و بدین جهت اصول مسلمه قضائی و قواعد کلی طبیعی و قهری و اصل استقلال قضائی این طور حکم میکنند که تحمیل رأی و عقیده استنباطی مقامی بمقام دیگر جائز نباشد و این دسته روی همین استدلال دادگاه مرجوع الیه را مکلف تبعیت از نظریه دیوان کشور ندانسته و معتقدند که دادگاه اخیر باید خود در اساس نقض و دلائل اتهام طبق قواعد جاریه رسیدگی و حکم مقتضی صادر نماید

در این سه ساله اخیر بمنظور اصلاح شئون دادگستری و رفاهیت حال ارباب رجوع و تسهیل طرق دادرسی تدوین و تنظیم گردیده بنحو احسن انجام داده و اصلاح امور دادگستری عملاً در تمام شئون اخلاقی - اقتصادی - و طبیعی کشور اثرات نیکو و نمایانی بخشیده است از جمله قوانین مفیده سنوات اخیر که در این مقاله مورد بحث ماست ماده ۴۳۰ مکرر قانون اصول محاکمات جزائی است که بموجب آن حدود اختیارات دیوان کشور توسعه یافته و رسیدگی فرجامی ماهوی یعنی بحث و دقت در اطراف نظریه و استنباط قضائی دادگاهها مجویز و بمبارت روشن تری يك راه قانونی برای جبران خطایای استنباطی که سابقاً وجود نداشته باور شده است:

ماده ۴۳۰ مکرر قانون اصول محاکمات جزائی

اگر دادستان کل دیوان کشور تشخیص دهد که دلائل و قرائن و شواهد موجود در پرونده مخالف اصول محاکمات و کیفیاتی است که دادگاه مستند استنباط خود بر نقض یا برائت متهم قرار داده میتواند برای يك مرتبه نسبت بمهر موضوعی از این حیث رسیدگی و نقض حکم را از دیوان کشور تقاضا نماید در این صورت دیوان کشور اگر در نتیجه رسیدگی نظریه دادستان را موجه دید حکم فرجام خواسته را نقض خواهد کرد.

تبصره - رسیدگی فرجامی نسبت باحکامی که پس از ارجاع دیوان کشور از دادگاهها صادر میشود مطابق مقررات جاریه بعمل خواهد آمد.

این ماده یکی از مواد قانونی بسیار مفید است و در مورد آن دو اشکال قابل توجه موضوع بحث ما را در این مقاله تشکیل میدهد

اشکال اول

آبادادگاهی که پس از نقض بموجب ماده ۴۳۰ مکرر و ارجاع دیوان کشور رسیدگی نمیتواند باید از نظریه دیوان کشور تبعیت نماید یا خیر.

اشکال دوم

اگر دادگاه مرجوع الیه از نظریه دیوان کشور تبعیت

و رسیدگی فرجامی نسبت بحکم اخیر را نیز با استناد صراحت تبصره ماده ۴۳۰ مکرر تابع قواعد جاریه میدانند یعنی اجماع هیئت عمومی را لازم نمی‌شمرند و در مقابل این سؤال [که فلسفه وضع ماده ۴۳۰ مکرر چه بوده و چه حسناتی را در بردارد و ضمانت اجرائی آن چیست] ممدن است اینطور پاسخ دهند که مقصود مقنن از وضع ماده ۴۳۰ مکرر این بوده که هرگاه تشخیص و رای دادگاه نسبت بماهیبت اتهام نقیماً یا اثباتاً بطور روشن بادلائل و اوضاع و احوال موافق نباشد يك مرتبه دیگر رسیدگی ماهوی بعمل آید و در حقیقت مانند اعاده محاکمه و تجدید نظر محسوب میشود که در این نوبت نظر دادگاه قاطع و تابع مقررات عمومی پیش از وضع ماده ۴۳۰ مکرر خواهد بود اما قاطعیت نظر دیوان کشور (منشاء نقض حکم) و اجبار قانونی دادگاه به پیروی آن بهیچوجه در ماده مذکور منظور نشده چه اگر این معنی در نظر گرفته میشد ارجاع رسیدگی پس از نقض ماهوی به دادگاه دیگری ضرورت نداشت که مستلزم تحمیل رأی مقامی بمقام دیگر برخلاف طبیعت و اصول مسلمه باشد و ممکن بود بنحو استثناء مقرر شود در اینگونه موارد دیوان کشور خود حکم نهائی بدهد و خلاصه آنکه ماده مذکور هر چند سورتاً از حیث خواست فرجام و نقض حکم و ارجاع بدادگاه دیگر مانند موارد دیگر راجع بقواعد درخواست فرجام تنظیم گردیده ولی مقصود واقعی اعاده محاکمه و تجدید نظر منتهی بانعمیم آن نسبت بموارد تبریته متهم در هر صورت بطرق اعاده محاکمه شبیه تر است و همان طور که در موارد تجویز اعاده محاکمه از طرف دیوان کشور و احاله تجدید نظر به دادگاه نمیتوان گفت دادگاه مجبور است پیروی از نظریه دیوان کشور و معذک تجویز اعاده محاکمه لغوی بی اثر شمرده نشده و حکم مجدد هم تابع قواعد عامه است در مورد ماده ۴۳۰ مکرر هم ترتیب مزبور قابل فرض میباشد.

نظریه دوم

دسته دیگر ممکن است بگویند که در صورت نقض حکم برائت متهم (در مورد مفروض) نظریه دیوان کشور

بمنزله انشاء رای بر تقصیر متهم محسوب و دادگاه مرجع رسیدگی پس از نقض دیگر در این قسمت بهیچوجه نقیماً یا اثباتاً انشاء رأی نخواهد کرد و فقط وظیفه قانونی دادگاه سر جوع الیه این است که اصل مجرم بودن متهم را بمنزله ثابت فرض و بدون اینکه خود را خود در این قسمت اعمال نظری کنند مورد رسیدگی را منحصر آ جهات دیگر از قبیل تطبیق جرم بامواد قانونی و تعیین مجازات قرار دهد و البته با این ترتیب محذور تحمیل عقیده و نظر مقامی بمقام دیگر هم در بین نخواهد بود کما اینکه آریک حکمی در غیر مورد ۴۳۰ مکرر مثلاً بعلمت اینکه جرم منطبق با قسمت اخیر ماده ۱۷۱ بوده و دادگاه جنائی با استناد قسمت اول ماده مذکور تعیین مجازات کرده باشد در دیوان کشور نقض و بدادگاه جنائی دیگر ارجاع گردد دادگاه جنائی اخیر مکلف خواهد بود فقط همان قسمت نقض شده را مورد نظر قرار داده و تجدید نظر در اساس تشخیص تقصیر ننماید و چنانچه برخلاف این ترتیب دادگاه جنائی سر جوع الیه تجدید نظر در اساس تقصیر نموده و مثلاً متهم را تبریته کند حکم اخیر در دیوان کشور نقض خواهد گردید (احکام شماره ۱۸۷۹-۲۱-۸-۱۷ و ۲۰۷۸-۱۳-۹-۱۷- شعبه ۲ دیوان کشور مندرج در شماره های ۱۱۳ و ۱۱۶ مجموعه حقوقی)

نظریه سوم

و این دسته معتقدند که رسیدگی فرجامی از حکم ثانوی مطابق قواعد عادی یعنی در یکی از شعب دیوان کشور بعمل خواهد آمد مگر آنکه دادگاه مرجع الیه برخلاف ترتیب مذکور وارد رسیدگی در اساس تقصیر متهم شده باشد که در آن صورت رسیدگی فرجامی را در هیئت عمومی دیوان کشور ضروری میدانند.

این دسته عقیده مندند و میگویند - صحیح است که اصل استقلال قضائی و عدم جواز تحمیل عقیده مقامی بمقام دیگر باید محترم شمره شود لکن محترم شمردن اصل مذکور مانع از آن نیست که راجع بامور ماهیتی نیز قانون مخصوصی امر بر مثبت قرار دهد قطع نظر از کاشف

بسته بذوق و سلیقه خوانندگان است لیکن عقیده نگارنده این است :

عقیده نگارنده

چون تصور میرود که وضع ماده ۴۳۰ مکرر قانون اصول محاکمات جزائی با در نظر گرفتن مقتضیات و مصالح عمومی فعلی کشور بمنظور رعایت و حمایت بیشتری از حقوق و شئون و حیثیت افراد و جامعه بوده و بدین وسیله قانون گذار خواسته است راهی برای جبران خطایای استنباطی دادگاهها که مستلزم ضرر مادی یا معنوی شاکی خصوصی یا متهم در حال میباشد باز کرده باشد - و با قاطع ندانستن نظریه دیوان کشور مسلماً منظور واقعی قانونگذار بطوریکه باید و شاید تأمین نکرده و از وضع ماده مذکور استفاده مطلوب حاصل نخواهد گردید بنا بر این مقتضیات و مصالح فعلی اینطور حکم میکند که نظریه ماهوی دیوان کشور برای دادگاه مرجوع الیه لازم الاطاعه شمرده شود و چنانچه تبعیت نمود رسیدگی فرجامی از حکم ثانوی در هیئت عمومی دیوان کشور بعمل آید تا بالاخره نظریه دیوان کشور عملاً خطایای استنباطی مقامات قضائی را تدارک و جبران نماید چه در غیر اینصورت ناچار باید اذعان کرد که وضع ماده ۴۳۰ مکرر در عین حال که فوائد بیشماری را متضمن و دادگاه مرجوع الیه را متوجه بنکات دقیق پرورنده می نماید و در غالب موارد بالطبع مورد تبعیت واقع میگردد. معذک دارای ضمانت اجرائی نبوده و در موارد نادری که ممکن است دادگاه مرجوع الیه تبعیت ننماید راهی برای جبران خطای مذکور در عین وضوح و احراز خطا در دست نباشد در حالیکه باتفاق عقاید - فرض قانون و جامعه و اصحاب دعوی این است که از هیئت عمومی دیوان کشور خطای استنباطی سر نمیزند.

حسن صیبا

بودن آن برای مرجع رسیدگی - مثلاً طبق ماده ۳۲۴ اصول محاکمات جزائی گزارش مأمور صلاحیت دار برای اثبات جرم جنبه مادام که خلاف آن محرز نشده مدرک قانونی شناخته شده و دادرس مکلف بترتیب اثر دادن بان میباشد و همانطور که در همهجه موردی محذور تحمیل عقیده تصور نمیشود در مورد ماده ۴۳۰ مکرر نیز در عین حال که دادگاه مکلف پیروی و تبعیت از نظریه دیوان کشور است اطلاق تحمیل عقیده بی مورد میباشد زیرا بموجب قانون مخصوص دیوان کشور اختیار اعمال نظر ماهیتی داده شده و اگر نظر دیوان کشور را قاطع ندانیم لازم میآید که تفوق فرع بر اصل قائل شده و نظریه دادگاه استان را بر نظریه دیوان کشور ترجیح داده باشیم و وضع ماده ۴۳۰ را نیز عبث و بیبوده فرض نمائیم - و پیروان این عقیده طرز عمل را اینطور بیان میکنند که دادگاه مرجوع الیه باید در ماهیت قضیه حکم مجدد طبق نظریه دیوان کشور داده و نسبت بتطبیق عمل با مواد قانونی و تعیین مجازات خود اتخاذ تصمیم نماید و ضمناً در مقابل این پرسش (که آیا در مورد نقض ماهیتی حکم محکومیت متهم بموجب ماده ۴۳۰ مکرر که قهر آملازمه باتشخیص برائت او دارد - ارجاع بدادگاه دیگر ضروری است یا خیر) پاسخ منفی داده و ارجاع مجدد را فقط در مورد نقض ماهیتی احکام برائت که ملازمه باتشخیص نقصیر دارد و باید تعیین مجازات شود ضروری شمرده و برای تایید نظریه خود بماده ۴۵۸ قانون اصول محاکمات جزائی (که موارد نقض بلا ارجاع را بیان میکند) استناد جسته و جمله (و اسلاً قابل مجازات نیست) مذکور در ماده مزبور را موردی نیز که اساساً جرمی واقع نشده و با انتساب آن بمتهم مسلم نباشد تعمیم میدهند.

حال که نظریه های مختلف در مورد مفروض بیان گردید البته تشخیص نظریه صحیح از بین عقاید سه گانه